

# جهاد مادری



زهره فرحانی  
روزنامه‌نگار

گزارش  
روز

به تمام معنا شایسته لقب «جهادگر» است؛ هم در عرصه مادری و هم در عرصه همسرداری؛ در چهل سالگی هشت فرزند قدونیم‌قد دارد، آن‌هم با وجود غیبت‌های طولانی همسر و حرف‌و حدیث‌هایی که کم نمی‌شوند. گاهی شب‌تا صبح که هیچ، صبح‌تا صبح هم بیدار است به پای زندگی و فقط چند دقیقه در روز می‌تواند استراحت کند اما کاملاً راضی است و مصمم به افزایش تعداد فرزندان. این انتخابش است؛ انتخابی از سر آگاهی و اراده و ولایت‌مداری. در یک صبح زیبای پاییزی، میهمان جمع گرم او و خانواده‌اش در بولوار شهید برونسی شدیم تا از سبک زندگی جالیشان بشنویم که هر چند این روزها کمتر دیده می‌شود، صفا و برکت خاص خود را دارد.

وقت‌ها وسایل خطرناک خانه را جمع می‌کردم و نیم یا یک ساعت بچه‌ها را به او می‌سپردم؛ شاید به همین دلیل الان همه با هم رفیق شده‌اند و شریک غم و شادی یکدیگر هستند. با تولد هر فرزند جدید هم نه حسادت می‌کنند نه به ما وابسته می‌شوند. در زمینه تحصیل هم استعداد خوبی دارند و احساس مسئولیت می‌کنند و معمولاً نیاز به پیگیری و اختصاص وقت چندانی ندارند».

**مختصر اما مفید**

از پدر خانواده که برای رفتن به محل کار عجله دارد، می‌پرسم با وجود این همه مشغله، فرصتی برای خانواده یا تفریح و استراحت باقی می‌ماند. سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «درست است که به خاطر نوع کارم، زمان زیادی نمی‌توانم کنار خانواده باشم و حتی روزهای تعطیل هم معمولاً سرکار هستم اما سعی می‌کنم همان زمان کوتاهی که در منزل حضور دارم، چبران کنم؛ هم برای همسرم و هم برای بچه‌ها. تفریح هم داریم؛ از حرم رفتن و زیارت تا پارک و استخر. گاهی هم در سفرهای کاری که امکان همراهی خانواده باشد، باهم می‌رویم. همچنین همسرم با بچه‌ها دوبار برای پیاده روی اربعین مشرف شده است که با اینکه برای خودش به دلیل بارداری، سخت بود ولی آن قدر به بچه‌ها خوش گذشت که مدام آرزو می‌کنند دوباره بروند. دهه دوم محرم نیز خودمان در منزل هیئت داریم که بچه‌ها برای رسیدنش، روزشماری می‌کنند».

**چالش‌هایی که می‌گذرد**

دو فرزند کوچک‌تر خانم سعیدی مقدم به خاطر رفتن پدر کمی بهانه‌گیری می‌کنند و او در همان حال از سختی‌های چندفرزندی می‌گوید اما تأکید می‌کند که همه‌اش شیرین است و زودتر از آنچه فکرش را بکنیم، می‌گذرد: «زمان همه‌گیری کرونا، سه بچه کوچک و چهار تاندرسه‌ای داشتیم که به علت غیرحضوری شدن کلاس‌ها، هر کدام باید یک گوشی می‌داشتند. به لطف خدا یکی از دوستان همسرم که موبایل فروش بود، دو تبلت برایمان جور کرد اما مسئله این بود که این چهار نفر صبح تا ظهر مشغول درس و کلاس بودند و بچه‌های دیگر در حال گریه و زاری! همسرم نیز علاوه بر مشغله همیشگی، آن دوران به عنوان نیروی جهادی در بیمارستان‌ها خدمت می‌کرد و با توجه به اینکه مدرسه اصلاً شرایطمان را درک و همراهی نمی‌کرد، من باید در یک خانه هفتادوپنج متری، هم بچه‌های کوچک را در یک اتاق آرام نگه می‌داشتم، هم در اتاق دیگر به کلاس بزرگ‌ترها رسیدگی می‌کردم. با همه این‌ها، دوران کرونا با بهترین معدل‌ها سپری شد. گاهی هم که بیماری‌شان هم زمان می‌شود، کنترل شرایط سخت است؛ مثل دو سال پیش که همه آبله مرغان گرفتند، درحالی‌که فرزند آخرمان نوزاد بود و یک ماه همه در خانه بستری بودیم».

او که همین اواخر تجربه اسباب‌کشی با هشت فرزند و در غیاب همسر را از سر گذرانده است، ادامه می‌دهد: «بچه‌ها ساعت ۱۰ شب می‌خوابند ولی من گاهی تا اذان صبح، کارهای خانه را انجام می‌دهم و بعد از اذان صبح که تازه می‌خواهم استراحت‌کنم، آن‌ها یکی یکی بیدار می‌شوند؛ به همین خاطر گاهی کلانمی‌خواهم و صبح که بچه‌ها را به مدرسه می‌فرستم، اگر کوچک‌ترها بگذارند، کمی استراحت می‌کنم. در مجموع خیلی از خودگذشتگی می‌خواهد و خوب درک می‌کنم که چرا

**وقتی تعداد به چشم نمی‌آید**

اغلب انتظار داریم خانواده‌ای با این تعداد فرزند، ویلایی نشین باشند اما به مقصد که می‌رسم، با یک واحد آپارتمانی نودوپنج متری روبه‌رو می‌شوم و سکوت محض. همین‌که خانم سعیدی مقدم در را باز می‌کند، یکی از پسرها گوشه پرده را کنار می‌زند و سلام می‌کند، بعد هم بقیه بچه‌ها؛ مرتب و آراسته و آماده میزبانی. شش پسر و دو دختر دو تا هفده ساله. آن قدر آرام هستند که اصلاً تعدادشان به چشم نمی‌آید! امیرعلی، زینب، محمدحسین، محمدحسن، خدیجه‌زهر، محمداحسان، محمد مهدی و علیرضا ثمره ۲۱ سال زندگی مشترک خانم سعیدی مقدم و آقای کبریایی هستند.

**۱۴ فرزند به یمن ۴ معصوم**

«سال ۱۳۸۲ دانشجوی رشته دبیری ادبیات فارسی بودم که ازدواج کردم و تا سال ۸۶ که خاطر اشتغال به تحصیل، فرزنددار نشدیم. بماند که با اینکه خودمان هفت خواهر و برادر بودیم، علاقه‌ای به پرجمعیتی خانواده نداشتم. اما با آمدن اولین نوه خانواده پدری، نظرم تغییر کرد. تا سال ۱۳۹۱ سه فرزند داشتیم و نهایتاً یک یادو فرزند دیگر می‌خواستیم، ولی با شنیدن بیانات رهبر معظم انقلاب درباره کاهش جمعیت و خطرهای جدی آن، تصمیم‌گرفتم به یمن ۴ معصوم، ۴ فرزند داشته باشیم». مادر خانواده این‌ها را در حالی می‌گوید که همسرش به دلیل شغلش کمترین حضور ممکن را در خانه دارد، بنابراین عملاً در اداره زندگی و رهبری بچه‌ها دست‌نهیاست، با این حال هیچ‌کلیه‌ای ندارد و قاطعانه پای انتخابش ایستاده است: «همان زمان خواستگاری می‌دانستم که همسرم خیلی وقت‌ها در خانه حضور نخواهد داشت اما آگاهانه انتخاب کردم و پای تمام هزینه‌هایش هستم. همسرم حتی اگر مشهود هم باشد، آن قدر سرش شلوغ است که از اذان صبح می‌رود تا اول یا آخر شب و همان موقع هم با تماس ما متوجه زمان می‌شود و به خانه می‌آید، ولی تا به حال هرگز گلابه نکرده و پشیمان نشده‌ام. پیش آمده است که یک هفته تا دو، سه ماه تنها مانده‌ایم اما به لطف خدا مشکلی ایجاد نشده است؛ به همین دلیل تعجب می‌کنم از خانم‌هایی که با وجود حضور عادی همسر و کمک کاری‌اش، می‌گویند نمی‌توانیم چند فرزند داشته باشیم».

**تربیت بچه‌ها با تربیت خود**

یکی از دلایلی که از زوج‌ها در توجه فرزند زیاد نداشتن می‌شنویم، مسئله تربیت بچه‌هاست؛ اینکه وقتی تعدادشان چند تا باشد، تربیت سخت می‌شود اما خانواده‌هایی مثل کبریایی در عمل ثابت کرده‌اند که این طور نیست و این دغدغه به سادگی رفع‌شدنی است: «این جمله رهبر معظم انقلاب که فرمودند وقتی فرزند بزرگ‌تر درست تربیت شود، بقیه فرزندان هم با الگوگیری از او درست تربیت می‌شوند و این طور نیست که تربیت هر فرزند، زمان و امکانات جداگانه را بطلبد، بسیار حکیمانه و راهگشا بود. این یک اصل واقعی در تربیت است، بنابراین ما به جای جداگانه زمان گذاشتن برای هر فرزند، فقط به اخلاق و رفتار خودمان دقت می‌کنیم؛ چون الگوی بچه‌ها قرار می‌گیرد. نتیجه این شده است که نه تنها تاکنون از هیچ کدامشان بی‌احترامی ندیده‌ایم، بلکه از بی ادبی بچه‌های دیگر هم تعجب می‌کنند و برایشان هضم‌شدنی نیست. هر وقت سؤالی برایشان پیش بیاید، در مسائل فردی یا اجتماعی، به راحتی می‌پرسند و با هم صحبت می‌کنیم. این هم صحنه‌ی را خیلی دوست دارند. گاهی هم برایشان کتاب می‌خوانم یا درباره مسائل روز جامعه حرف می‌زنم؛ اینکه مشکلات و سختی‌های زمان ما چه بود و مشکلات امروز چیست و برای حلشان چه باید کرد. بچه‌ها به مسائل دینی آن قدر مقید هستند که گاهی اگر ما والدین هم فراموش کنیم، آن‌ها به ما یادآوری می‌کنند. سه چهار فرزند اولمان هم عضو فعال بسیج هستند».

خانم سعیدی مقدم بین ماما ماما گفتن‌های فرزند ششم، درباره روابط بچه‌ها با یکدیگر و نحوه مدیریتشان توضیح می‌دهد: «پسر بزرگم دوساله بود که فرزند بعدی به دنیا آمد و درگیر او شدم. در نتیجه امیرعلی از همان زمان روی پای خودش ایستاد و شد مدیر بچه‌ها. با توجه به غیبت همسرم، تا به حال خیلی پیش آمده است که برای خریدهای ضروری یا کار اداری بیرون بروم، این طور

**دور از تشریفات و تجملات**

از مسائل مالی و معیشتی که می‌پرسم، با تأکید می‌گوید: «برای ما، هم تربیت اجتماعی بچه‌ها مهم است و هم سلامت روحی و جسمی‌شان؛ به همین دلیل ترجیح می‌دهیم از سفرها و خریدهای غیرضروری بگذریم و با توجه به ضعف مدارس دولتی، بچه‌ها را به مدارس غیرانتفاعی بفرستیم. درباره امکانات مادی و ظاهری هم بچه‌ها با اینکه هم‌کلاسی‌های مرفه با امکانات خاص دارند، مثل خودمان قانع هستند و چشمشان دنبال تشریفات و تجملات نیست. آن‌ها به خوبی درک کرده‌اند که ارزش انسان به شخصیتش است نه داشته‌های مادی، از این رو طرز فکر و سبک زندگی متفاوتی نسبت به هم‌سالان خود دارند و هرگز از رفت و آمد دوستانشان به منزل سرخورده نیستند. همین نگرش سبب شده که سال گذشته وقتی شهید مالک رحمتی از طرف استان قدس به دیدارمان آمد، بچه‌ها فقط دیدار با رهبر معظم انقلاب را درخواست‌کنند».

**پرای خدا بوده است، خرابیش نکن!**

شاید باورش آسان نباشد اما زندگی خانواده کبریایی که جزو ۱۰ خانواده پرجمعیت کشور هستند، با درآمد کمتر از ۴ میلیون تومان می‌گذرد و پدر خانواده با اینکه جانپاز است، نه دنبال پرونده جانبازی رفته است، نه تسهیلات قانون خانواده و جمعیت. سعیدی مقدم می‌گوید: «وقتی از همسرم می‌خواهم از مشوق‌های موجود استفاده کنیم، می‌گویند برای خدا بوده است خانم، خرابیش نکن! البته خدا هم خیلی هوایمان را دارد؛ مثلاً محل کار همسرم بدون پیگیری ما، خانه هفتادوپنج متری مان را به نودوپنج متری تغییر داد؛ هرچند وقتی من در خانه قبلی دغدغه کوچکی فشار را داشتم، بچه‌ها دل‌داری می‌دادند و می‌گفتند ماما! حتی همین آشپزخانه هم برایمان بس است؛ همین‌جا هم درس می‌خوانیم، هم غذا می‌خوریم، هم می‌خواهیم و... هم چنین با اینکه کارت یارانه سازمانی مان فقط سه فرزند را پوشش می‌دهد، بهترین مواد غذایی را استفاده می‌کنیم و مبتایمان این است که سالم و باکیفیت بخوریم، ولو به مقدار کمتر؛ برای همین، سال به سال نیازی به مراجعه به پزشک نداریم».

**به فشنگی‌هایش می‌ارزد**

همین طور که فرزند پنجم خانواده از سر علاقه، آرام مشغول مداحی است و بقیه هم مشغول تماشای تلویزیون، پای صحبت فرزند ارشد می‌نشینم؛ امیرعلی هفده سال دارد و با معدل ۱۹ برای کنکور تجربی آماده می‌شود. در پاسخ به اینکه با وجود چند بچه کوچک چطور می‌تواند درس بخواند، می‌گوید: «درس‌های هر روز را در مدرسه یا گاهی در خانه مرور می‌کنم اما برای کنکور بیشتر در کتابخانه درس می‌خوانم. از طرفی بچه‌ها هم حرف شنو هستند و خیلی سروصدا یا ریخت‌وپاش نمی‌کنند. در مجموع حس خیلی خوبی دارم که بین هم‌کلاسی‌هایم که همه تک فرزند یا دوفرزندی هستند، این قدر خواهر و برادر دارم، فواید و فشنگی‌هایش خیلی بیشتر از سختی‌هایش است و می‌ارزد».

**بایات خیلی پول‌دار است؟**

زینب پانزده ساله، دومین فرزند خانواده کبریایی است که با وجود معدل بالای ۱۹ رشته طراحی دوخت را برای ادامه تحصیل انتخاب کرده است و خانواده هم اصراری برای ورودش به رشته‌های نظری نداشته‌اند. «با بایات خیلی پول‌دار است؟». این اولین جمله‌ای است که دوستان زینب به محض اطلاع از تعداد خواهر و برادرهایش به او می‌گویند: «برای تک فرزند‌ها که اصلاً قابل درک نیست و اگر هم حرف نادرستی بزنند، اهمیت ندارد ولی برای دیگر دوستانم، تعداد ما عجیب به نظر می‌آید؛ آن قدر که می‌پرسند چطور در خانه جا می‌شوید؟ چطور به خرید می‌روید؟ و... با این حال خودم هیچ مشکلی ندارم و دوست دارم همان‌که هستم، باشم. طبعاً هرکسی امکانات خوب را دوست دارد ولی خواهر و برادر زیاد داشتن، هم شیرین است و این را ترجیح می‌دهم؛ البته تا به حال هر چه از والدین خواسته‌ام، فراهم کرده‌اند. شاید کمی زمان برده است ولی نگفته‌اند نداریم پانمی‌شود. از بهترین تفریحاتم، حل و فصل دعوی خواهر و برادرهای کوچک‌ترم، بیرون بردنشان و بازی کردن با یکم به مادر در نگهداری‌شان است».



حس خیلی خوبی دارم  
که بین هم‌کلاسی‌هایم  
که همه تک‌فرزند  
یا دوفرزندی هستند،  
این قدر خواهر و برادر دارم

**تغییر شکل فعالیت؛ متناسب با اولویت‌ها**

احتمالاً ذهنیتان این است که چنین بانویی از دوران مجردی خانه نشین بوده و حالا ادامه همان مسیر برایش راحت است اما این خانه‌داری موفق درحالی است که خانم سعیدی مقدم تا پیش از ازدواج به قول خودش در خانه بند نمی‌شد؛ هم عضو فعال بسیج بود و هم والیبالیست، در دوومدانی و بارفیکس هم فعال بود و در آمادگی جسمانی، دارای مقام. حالا هم گرچه فرصت این ورزش‌ها را ندارد، پیاده‌روی روزانه‌اش ترک نمی‌شود. تا وقتی هم که شش فرزند داشت، حضورش در بسیج به صورت غیررسمی ادامه داشت. تدریس در آموزش و پرورش را هم با اینکه از او درخواست شده بود، به خاطر همسر و فرزندانش که اولویت داشتند، نپذیرفت. همچنین تا پارسال به مدت بیست سال خادم حرم مطهر رضوی بود و اکنون هم عضو تشکل مادرانه است.

